

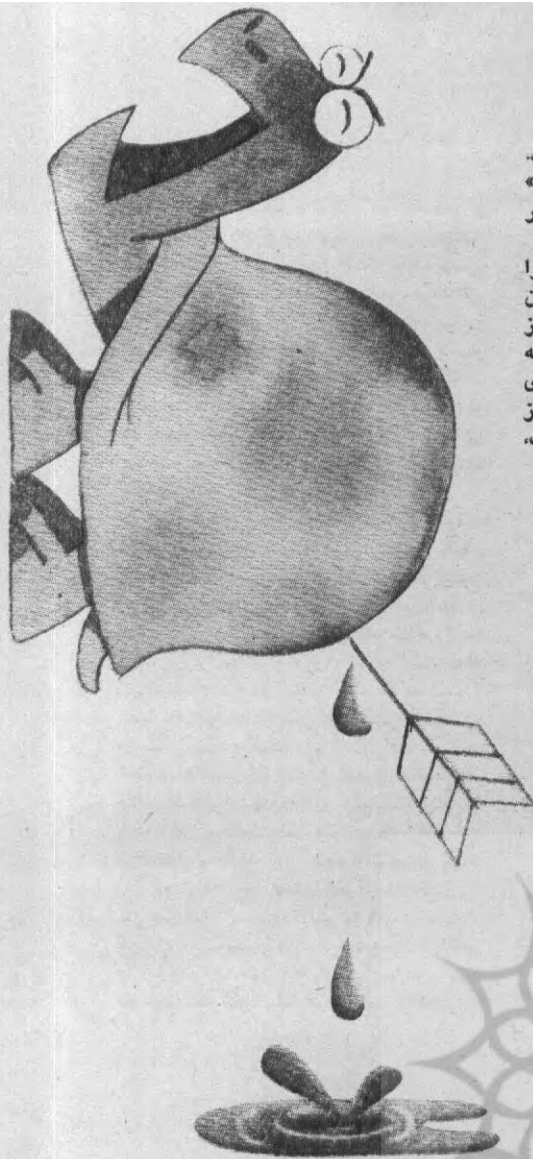


شیرین کاری، خنده، شوخی و فکاهیات در کاریکاتور

محمد رفیع ضیایی ■ کاریکاتورها از: علی جهانشاهی

آنچه تقریباً اختلافی بر سر آن نیست موضوع شوخی و خنده‌دار و فکاهی بودن بسیاری از کاریکاتورها و کارتون‌هاست. طبیعتاً آنچه مورد نظر ماست، با واژه طنز تلخ - سیاه و کاربرد آن نیز متفاوت است. بر اساس تقسیم‌بندی‌هایی که در شماره‌های قبل انجام دادیم، ما در دریافت خود میان کارتون‌های صرفاً شوخ، سرگرم‌کننده، تفریحی و تفریحی و کارتون‌های فکاهی تفاوت قائل شدیم. بهتر است بگوییم کارتون‌های صرفاً شوخ و تفریحی و تفریحی آن‌هایی هستند که به طور کلی هیچ مسئله اجتماعی و یا سیاسی را مطرح نمی‌کنند و کاملاً بی‌آزارند. به این جهت، جز ایجاد لحظه‌ای خوشایند و تفریحی، آن‌ها نمی‌توانند حالتی مخالف و یا جانبدارانه را ایجاد کنند. کارتون‌های دیگر این گونه نیستند. کم‌ترین اشاره به نوعی برداشت جامعه‌شناسانه، نوعی نگاه به آداب، رسوم، سنن، اخلاقیات، قوانین، سیاست و... کارتون‌ها را از حالت تفریحی صرف خارج کرده، وارد حوزه جهت‌گیری‌های موافق و مخالف می‌کند. فکاهیات اجتماعی و سیاسی که معمولاً در نشریات فکاهی به چاپ می‌رسند، نیز از این دست هستند. کوچک‌ترین اشاره‌ای

امروزه، بخش قابل‌توجهی از کاریکاتور / کارتون‌های جهان شیرین کاری، سرگرم‌کننده و خنده‌دار و یا در اصطلاح Gag Cartoon است. نام‌های دیگری نیز برای این‌گونه کارتون‌ها می‌توان در نظر گرفت. از جمله تفریحی، تفریحی، و بی‌آزار. برای اینکه حدود این‌گونه شیرین کاری‌های تصویری را هم تعیین کنیم، می‌گوییم طبق نظر مسئولان نشریه «ویتی‌ورلد»، کارتون‌های «ویتی‌ورلد» کینو، کینو، سره، کوزوبوکین، بسک، بلچمن، شاوال و فلیکس از جمله کاریکاتورهای شیرین کار و به اصطلاح فکاهی و خنده‌پردازند. برای اینکه تفاوت شیوه کار کارتون‌های را بنا به تقسیم‌بندی «ویتی ورد» دریابیم، اشاره می‌کنیم که از هنرمندانی چون استینبرگ، استمدن، توپور، اونگر، راخ و بورن به عنوان «طراحان فکاهی‌پرداز» (Humorous Illustration) یاد شده ولی در ایران در بهترین حالت در نوشته‌ها، آن‌ها را «طراحان طنزاندیش» دانسته‌اند. در موارد دیگر، این هنرمندان از سردمداران طنز سیاه - طنز تلخ به حساب می‌آیند. در برداشت نشریه ویتی‌ورلد به ندرت به طنز سیاه اشاره شده است.



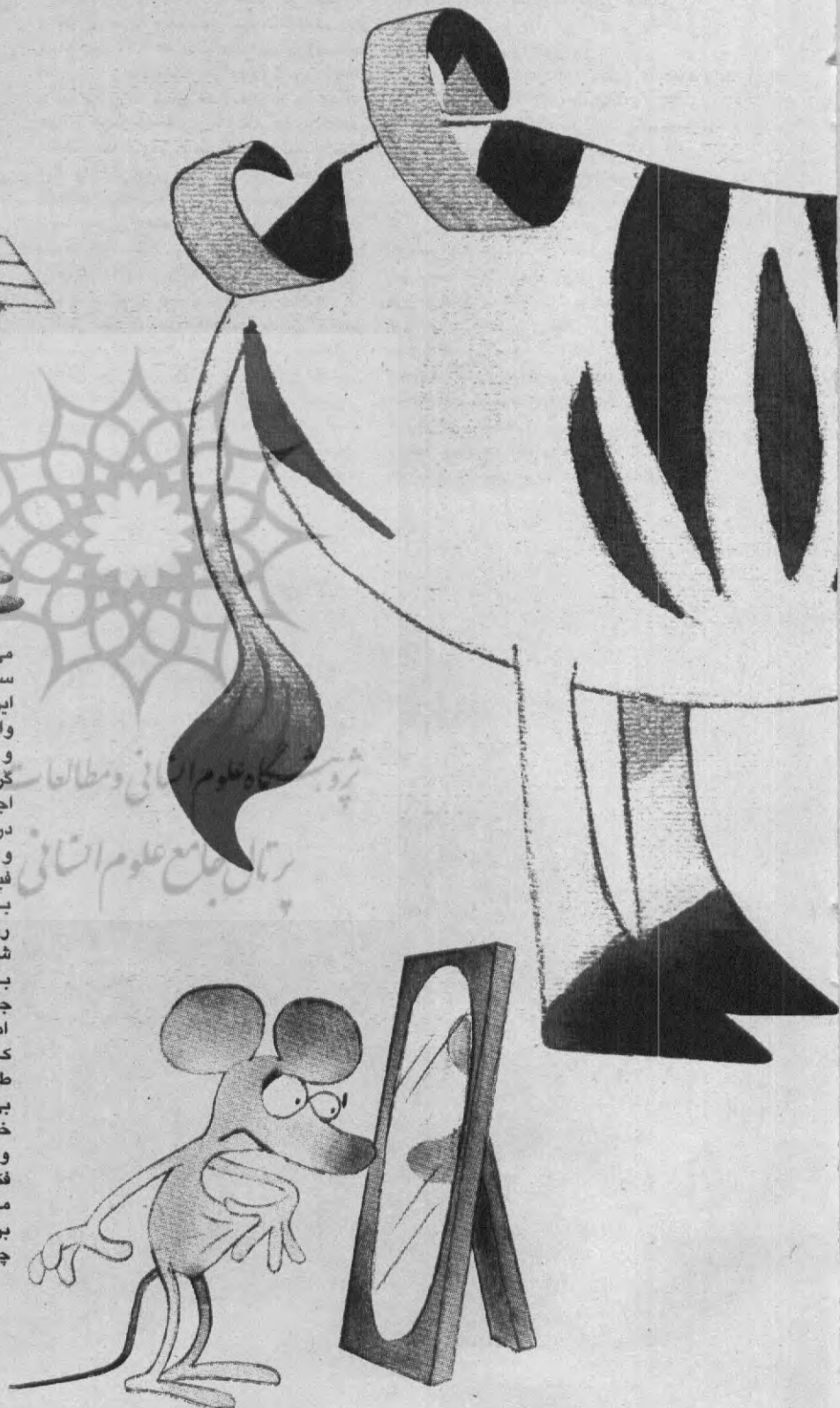
شوخی طبیعی های جهت دار دسته بندی کرد. مثلا کارتون های ساده و به اصطلاح «سبک» نشریات فکاهی اجتماعی را می توان زیر عنوان فکاهیات تصویری نام گذاری کرد. در ایران، ویژگی های فکاهی و طنز را مخصوصا در کاریکاتور و کارتون می توان از هم جدا کرد؛ در صورتی که در بسیاری از متون انگلیسی و یا فرانسوی این دو واژه به جای هم به کار می روند، مانند طراحی های طنز آمیز و یا طراحی های فکاهی و یا طنز تصویری و فکاهی تصویری. به این ترتیب،

به موضوعات اجتماعی و یا سیاسی با هر نگاهی که مطرح باشد، می تواند نوعی واکنش متفاوت را در افراد مختلف به وجود آورد. واژه Humor از نظر معنی با واژه Gag بسیار نزدیک است. هر دوی این واژه ها در اصطلاح به موضوعات خنده دار، تفریحی و تفریحی اشاره دارند. تفاوت عمده آن ها در عمل این است که شیرین کاری صرف را می توان در قسمت شوخی طبیعی های بی آزار و «همور- فکاهی» را در قسمت

می توان نوعی وجه اشتراک میان شوخی ساده، فکاهی و طنز را پیدا کرد. هر سه این واژه ها در هر فرهنگی که باشد و با هر واژه ای که معادل گذاری شود، در شوخی طبیعی و شیرین کاری با هم وجه اشتراک دارند. گرچه محدوده هر یک برای ورود به مسائل اجتماعی و سیاسی متفاوت است.

در طنز، پرداختن به مسائل اجتماعی و سیاسی ظریف، رندانه، زیرکانه و فیلسوفانه تر است. در فکاهیات، تکرش به مسائل اجتماعی و سیاسی سبک تر، روتن، ساده تر و عامیانه تر است و در شیرین کاری های ساده همچون لطیفه های بی آزار صرفا شوخی مطرح است بدون جهت گیری های اجتماعی و یا سیاسی.

اما فکاهی چیست؟ اگر از هنرمندی بخواهیم که در چند کلمه و یا یک جمله فکاهی و یا طنز و یا شوخی را برای ما توضیح دهد، بی شک هم خودش و هم ما را دچار دردسر خواهد کرد. در ادبیات ایران نیز ما شاهد واژه هایی هستیم که در تعریف طنز و فکاهی به کار می روند ولی خودشان دارای معانی متعددی از جنس واژه مینابند. مثلا برای توضیح طنز ممکن است از واژه هایی چون فکاهی، شوخی، مطایبه، مسخره،



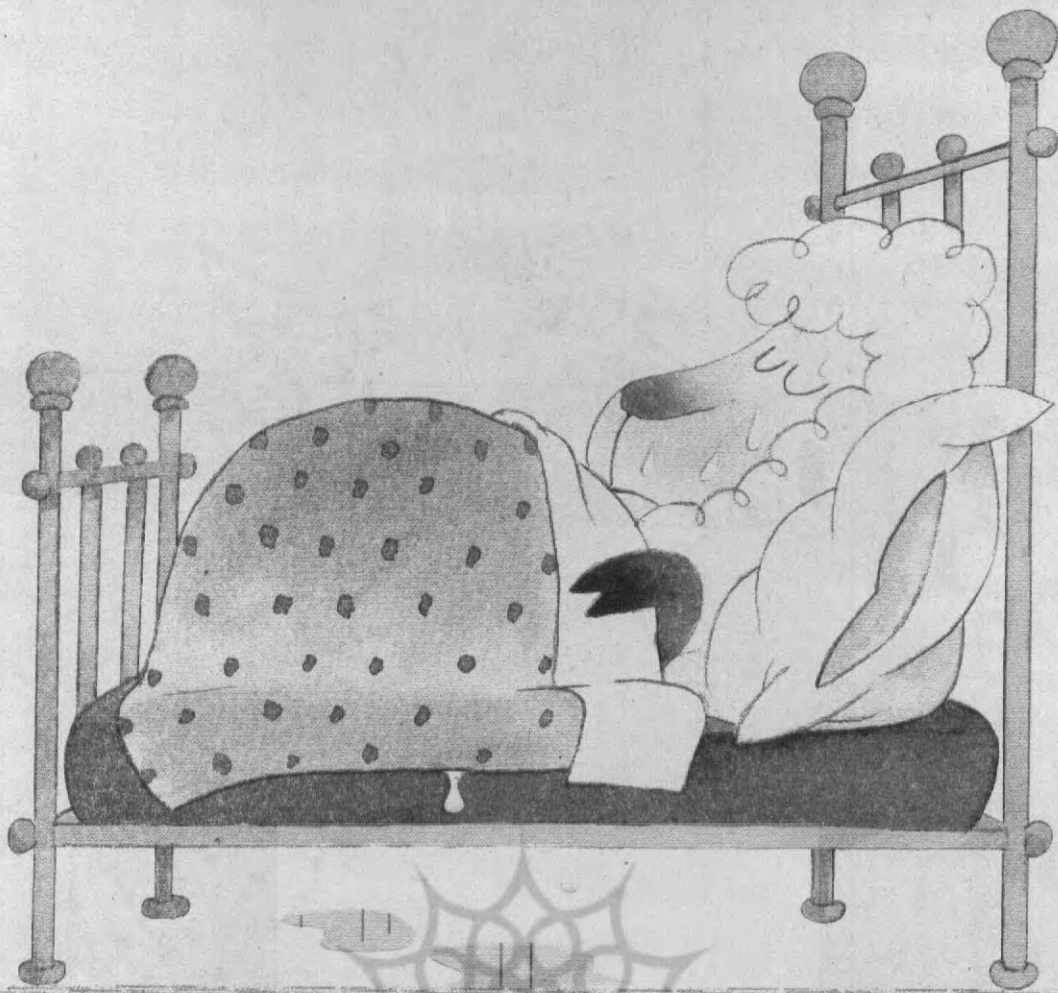
ظرافت و ... استفاده کنیم. در بعضی از کتاب‌ها که حتی به صورت مرجع هم درآمده، واژه‌هایی چون فحش و فحاشی، تهمت، شناخت، شمنات، سبکسری، طبرگی و صدها واژه دیگر از این دست نیز در این گونه تعاریف به کار برده شده و ذکر می‌شود. این در حالی است که در ادبیات طنز و فکاهی ایران و نیز در کاریکاتور و کارتون، به‌سادگی می‌توان مرزی میان هزل و هجو و طنز و فکاهی و شوخی ساده کشید و آن‌ها را از هم جدا کرد.

برگردیم به تعریف فکاهی. ابتدا چند تعریف را در قالب جمله‌های کوتاه آزمایش می‌کنیم: «فکاهی عبارت است از غافلگیر شدن در مقابل پدیده‌ای گفتاری، نوشتاری و یا تصویری بدون خطر، ترس و واژه و بدون وعده و انتظار». شاید این جمله کلاً احتیاج به توضیح داشته باشد. در همه حالاتی که انسان در برابر یک پدیده احساس شوخ‌طبعانه‌ای را دریافت می‌کند، «اصل غافلگیری» فعال است. انسان در مقابل تماس با پدیده‌های متضاد، متناقض، ناهمگون و نامتجانس و روی هم رفته دور از انتظار، غافلگیر می‌شود. اما برای ایجاد وضعیت فکاهی حتماً باید «غافلگیری» خوشایند باشد. مثلاً اگر به کسی بگویند بچه‌ات در استخر افتاد، شنونده غافلگیر می‌شود، اما این غافلگیری با موقعیت فکاهی متفاوت است. هر حالت غافلگیرانه

خوشایند نیز فکاهی نیست. مثلاً اگر به شما خبر بدهند که برنده یک اتومبیل شده‌اید، هم غافلگیرانه است و هم خوشایند؛ اما فکاهی نیست. پس یک واژه را به تعریف خود می‌افزاییم: «فکاهی عبارت است از غافلگیری خوشایند در مقابل پدیده‌ای گفتاری، نوشتاری و یا تصویری» و موارد تهدیدکننده، وعده‌دار و یا انتظارات غافلگیری را حذف می‌کنیم. اشاره کردیم «غافلگیری خوشایند» نیز در حوزه انتظارات ما به وجود می‌آید. مثلاً کسی به ما وعده داده که هدیه‌ای به ما خواهد داد، هم وعده و هم انتظار برآورده شدن وعده و نیز برآورده شدن حد انتظار ما، هر دو در حیطه «اصل غافلگیری خوشایند» می‌گنجد؛ اما هیچ‌کدام دارای عنصر فکاهی نیست. حال یک واژه ترکیبی دیگر را نیز به تعریفمان اضافه می‌کنیم و آن واژه «شوخ‌طبعانه» است. «شوخ‌طبعی» در مورد انسان مطرح است زیرا مثلاً دو درخت با هم ارتباطی از جنس شوخی و فکاهی برقرار نمی‌کنند. حیوانات ممکن است با هم بازی کنند، اما رفتار شوخ‌طبعانه مختص انسان است. انسان برای انتقال شوخ‌طبعی از وسایل و ادواتی چون صدا، گفتار، نوشتار و تصویر استفاده می‌کند. پس می‌توان جمله اصلی را به این صورت درآورد: «فکاهی عبارت است از غافلگیری خوشایند خوش‌طبعانه». شاید این جمله کوتاه بتواند تمام بار معنایی که ما

از فکاهی انتظار داریم، را برساند. اما خود غافلگیری چیست؟ اگر ما به کسی که هیچ اطلاعی از هندسه نداریم، بگوییم که سابق بر این دو خط موازی همدیگر را قطع نمی‌کردند، اما اکنون بنا به عللی همدیگر را قطع می‌کنند، هیچ حالتی از غافلگیری در شنونده به وجود نمی‌آید. چون او اصلاً خصوصیات خطوط موازی را نمی‌داند. پس غافلگیری نیز مرحله‌ای از آگاهی است. به همین دلیل است که اصل غافلگیری در شوخی، فکاهی و طنز در همه افراد و اکثراً یکسان را به وجود نمی‌آورد. برای درک غافلگیری در طنز، بیننده و شنونده باید آگاهی و شناخت بیشتری داشته باشد. غافلگیری ارتباط مستقیمی با تجربه و دانش ما دارد. هر کس از درجه‌ای از دانش و تجربه برخوردار است، پس همگان به یک صورت غافلگیر نمی‌شوند. کودکان چون تجربه و دانش اندکی دارند، خود را درگیر وضعیت‌های غافلگیرانه خطرناک می‌کنند؛ مثلاً دستشان را در چرخ گوشت فرومی‌کنند؛ به این جهت ما حوزه‌ای را برای جهالت در غافلگیری قائل می‌شویم. در این حوزه چون نوع غافلگیری را نمی‌دانیم، پس هر چیزی امکان وقوع دارد و هیچ چیز غافلگیرانه نیست. مثلاً اگر ما ندانیم که بعد از زدن دوشاخه برق به پریز باید لامپ روشن شود، هر اتفاقی که بیفتد فکر می‌کنیم که اتفاق درستی بوده حتی اگر لامپ منفجر





می‌شود. مثلاً هجو که حالتی شخصی است و شخصیت شخص خاصی را تهدید می‌کند، نمی‌تواند آن شخص را خوشحال کند و یا گروه وابسته به او را. همین‌طور زیرپا گذاشتن عرف، عادات، سنن، اخلاقیات، باورهای ملی، قومی و مخصوصاً باورهای مذهبی نمی‌تواند واکنش غافلگیرانه خوشایند شوخ طبعانه را ایجاد کند. بلکه بر عکس وارد شدن به این عرصه‌ها نوعی تعرض به باورهای قابل عمومی به شمار می‌آید که به صورت طبیعی واکنش منطقی به دنبال خواهد داشت.

این در حالی است که وقتی جامعه‌ای مورد تهدید جامعه دیگری قرار می‌گیرد، به صورت طبیعی هر دو جامعه کوشش می‌کنند دیگری را دست ببندازند. در این حالت، فکاهیات به صورت ابزاری در می‌آید که مردم می‌توانند آن را علیه نیروی متخاصم خود به کار گیرند. برای همین است که در دوره‌های جنگ جهانی اول و دوم تمام نشریات طنز و فکاهی به صورت جبهه‌های فرهنگی، آتش فکاهیات خود را به سوی دشمن نشانه می‌رفتند.

اول بسیار غافلگیرانه است ولی چندبار که به تکرار برسد خاصیت غافلگیرانه خود را از دست می‌دهد و بی‌مزه می‌شود.

بسیاری از تئوری‌پردازان معتقدند که نوع تکرار غافلگیری در فکاهیات باید مثل تکرار دورهای بازی باشد. در بازی‌ها، تکرار هر دور بازی دقیقاً مثل بازی دور قبلی نیست. اگر چه قوانین بازی یکسان است، اما چون در هر بازی با نوعی ابتکار جدید و خصوصیات فردی و به کارگیری امکانات متفاوت رویه‌رو هستیم، پس نسبت به نتیجه غافلگیر می‌شویم. مثلاً در بازی فوتبال، می‌گویند نتیجه بازی قابل پیش‌بینی نیست؛ یعنی نتیجه به هر جهت غافلگیرکننده است. در آفرینش فکاهیات نیز باید تکرار و خلاقیت به این صورت غافلگیرانه باشد.

حالت‌های خوشایند شوخ‌طبعانه و غافلگیرکننده در مورد همه و در هر موقعیتی یکسان نیست. مثلاً اگر از آسمان شمش طلا ببارد، بستگی دارد که شما در چه وضعیتی باشید. اگر یک شمش به سر کسی بخورد، عنصر غافلگیری، تهدیدآمیز و خطرناک خواهد بود. به همین ترتیب باید توجه داشت که هر نوع غافلگیری خوشایند شوخ‌طبعانه نمی‌تواند اثر یکسانی بر روی همگان بگذارد. این امر مخصوصاً هر چه از شوخی ساده به طرف فکاهی، طنز، طنز سیاه، هجو و هزل پیش رود، بیشتر

شود. اما اگر بدانیم که با این عمل باید لایمپ سالم روشن شود، هر اتفاق دیگری که برای لایمپ بیفتد غافلگیرانه است. غافلگیری نباید طولانی‌مدت باشد. اگر پدیده غافلگیرکننده مرتب تکرار شود، از حالت استثنا در می‌آید و قاعده می‌شود و به همین جهت، اثرگذاری خود را از دست می‌دهد. با شکلک درآوردن فقط چند بار می‌توان کودکان را خندانند و اگر بارها این حرکت را تکرار کنیم، کودک خسته می‌شود.

آثار طولانی و یا آثاری که تفکر منطقی را به هم می‌زنند نیز می‌توانند به غافلگیری لطمه بزنند. به این جهت، طنزپردازان و فکاهی‌پردازان همیشه با واقعیت‌های ملموس سر و کار دارند، چون بسیاری از افراد نسبت به این امور دارای تجربه و علم بیشتری‌اند.

اشاره کردیم که تکرارهای مکرر و ملال‌انگیز به غافلگیری لطمه وارد می‌کند. در خلاقیت‌های هنری، استفاده از سوژه‌های یکسان و تکراری و اجراهای همانند ملال‌انگیز خواهد بود. به همین علت، بسیاری از نشریات فکاهی و طنز در ابتدا حالت‌های غافلگیرانه خوشایند شوخ‌طبعانه دارند ولی به مرور به دلیل عدم بروز خلاقیت‌های جدید حالت غافلگیرانه خود را از دست می‌دهند که همین امر موجب کسالت و ملال خواننده می‌شود. درست مانند تعریف یک لطیفه است که در وهله

